راه دستیابی به بصیرت

بی گمان در کشاکش بحران ها و دردهای اجتماعی جوامع و انسان ها، توانایی و ظرفیت خود را بروز می دهند. در این حالات است که ریزش ها و رویش های بسیاری صورت می گیرد و جابه جائی واقعی قدرت صورت می گیرد؛ زیرا در این شرایط است که رهبران واقعی، ظرفیت های خود را در مدیریت بحران ها و برونرفت از مشکلات و معضلات اجتماعی و امنیتی و سیاسی و حتی نظامی بروز می دهند و مدعیان دروغین، نقاب از چهره بر می گیرند.

بی گمان در کشاکش بحران ها و دردهای اجتماعی جوامع و انسان ها، توانایی و ظرفیت خود را بروز می دهند. در این حالات است که ریزش ها و رویش های بسیاری صورت می گیرد و جابه جائی واقعی قدرت صورت می گیرد؛ زیرا در این شرایط است که رهبران واقعی، ظرفیت های خود را در مدیریت بحران ها و برونرفت از مشکلات و معضلات اجتماعی و امنیتی و سیاسی و حتی نظامی بروز می دهند و مدعیان دروغین، نقاب از چهره بر می گیرند.  
  
در بحران ها و مشکلات اجتماعی است که توانایی تشخیص حق از باطل و درست از نادرست به دست می آید و یا ظهور و بروز می کند. از این رو قرآن از فتنه های اجتماعی با کارکردهای مختلفی یاد کرده است. از جمله کارکردهایی که قرآن برای این فتنه ها بیان می کند، جداسازی حق از باطل، مؤمن از کافر و منافق، بروز و ظهور ظرفیت ها و توانمندی های بالقوه و فعلیت یابی آن می باشد.  
  
نویسنده در این مطلب باتوجه به کارکردهای فتنه در زندگی فردی و اجتماعی، بر آن است تا نقش بصیرت سیاسی از نظر قرآن را ارائه دهد. با هم این مطلب را از نظر می گذرانیم.  
  
  
**فتنه ها، آزمون های سخت حقیقت یاب**  
فتنه ها، برخلاف ابتلائات و آزمون های دیگر الهی، بسیار سخت و مردافکن هستند. بطوری که بسیاری از خواص در فتنه های اجتماعی و سیاسی، مردود می شوند و حتی اصحاب بصیرت با آن همه درک و شعور حقایق، به سبب بی تقوایی در مقام عمل، همانند سامری ها و بلعم باعوراها، از مقام عزت به حضیض ذلت فرو می افتند و در برابر حق و حقیقتی که بدان باور دارند، می ایستند و به مقابله با آن برمی خیزند.  
  
قرآن بارها داستان کسانی را بیان داشته است که از نظر بینشی و نگرشی در مسیر کمالی چنان بالا رفته و اوج گرفته بودند که همانند حضرت ابراهیم(ع) اهل شهود حقایق و حتی ملکوت چیزها بودند و فراتر از علم الیقین در مقام عین الیقین، دارای قلبی مطمئن از دانش و بینش بودند، زیرا آن چه را دیگران به دانش حصولی می دانستند، اینان به دانش شهودی می دیدند. با این همه به سبب فقدان تقوای قلوب در مقام عمل در فتنه ها، شکست خوردند و برخلاف تشخیص خود رفتار کرده و در برابر حق قرار گرفتند و حتی به جنگ حضرت موسی و هارون(ع) با گوساله سامری خویش رفتند و یا به کمک فرعون بر خر شیطان سوار شدند و به نفرین گویی علیه موسی بن عمران(ع) پرداختند.  
  
اگر بلاهای طبیعی و گرفتاری های روزمره و جزیی زندگی برای توده های مردم، اسباب آزمون و امتحان الهی است، فتنه های سیاسی و اجتماعی برای خواص و مدعیان اهل حقیقت و بصیرت، آزمون های سخت و دشواری است. از این رو در روایات معتبر سخن از خطر عظیمی به میان آمده است که در کمین اولیای الهی است؛ زیرا ایشان هر چند که به خاطر ایمان و اعمال نیک و صالح خویش به مراتب عالی انسانی رسیده اند، ولی تا زمانی که مرگ اختیاری و یا مرگ طبیعی و اجل به سراغ ایشان نیامده است، در معرض خطر عظیم وسوسه های ابلیسی، هواهای نفسانی و نیز آزمون های سخت الهی به نام «فتنه» هستند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.  
  
گزارش های قرآنی آشکار می کند که چه کسانی در چه مراتب عالی از انسانیت و مقامات بلند قرب، در اثر فتنه ای، از اوج فرو افتادند و آنچه ازعوام و توده های مردم انتظار نمی رفت از ایشان دیده شد.  
با نگاهی گذرا به داستان عصر نخست اسلامی می توان دریافت که چرا و چگونه خواص اصحاب رسول الله(ص) با آن همه سابقه های درخشان و بزرگ، در فتنه سقیفه شکست خوردند و باطن نفاق جدید خویش را آشکار ساختند و برخلاف نظام ولایی الهی، به خلافت زمینی کسانی تن دادند که خود آگاه تر از دیگران بر باطل بودن آن و حقانیت علی(ع) بودند.  
  
اگر پیامبر(ص) به عنوان معیار کفر و ایمان در عصر نزول بود، امیرمومنان علی(ع) معیار ایمان و نفاق در عصر تاویل بود. این گونه است که بسیاری از خواص با همه بصیرت خویش و آگاهی از حقایق حتی به علم شهودی به تکرار مکرر نبوی و معجزات و بصایر بسیار قرآنی، در دام فتنه افتادند و در نهایت در جبهه باطل ایستادند و همراه کفر و شرک و نفاق قدیم، حزب های ناکثین و قاسطین و مارقین را ساختند و به جنگ حق شتافتند.  
  
  
**نقش بصیرت در تحلیل جامعه**  
البته شکست خواص و اهل بصیرت هایی چون سامری ها و بلعم باعوراهای زمان موسی(ع) یا امیرمومنان علی(ع) و یا عصر ما به این معنا نیست که ما نقش بصیرت را برای توده مردم در تشخیص حق از باطل و درست از نادرست نادیده بگیریم. توده های مردم با توجه به این که کم تر در دام حسادت، قدرت طلبی و مانند آن قرار می گیرند و دارای تقوای عملی هستند، می توانند از بصیرت سیاسی برای دست یابی به مسیر هدایت و اوج و کمال بهره گیرند.  
  
بصیرت که در لغت عربی به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده (لسان العرب، ج2، ص418، «بصر».) در اصطلاح عرفانی و فلسفی عبارت است از قوه ای در قلب شخص که به نور قدسی منور بوده و شخص به وسیله آن، حقایق اشیا و امور را درک می کند، همان گونه که شخص، به وسیله چشم، صورت ها و ظواهر اشیا را می بیند. (موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون). البته برخی گفته اند: بصیرت، معرفت و اعتقاد حاصل شده در قلب، نسبت به امور دینی و حقایق امور است (ترتیب العین، ج1، ص 166، «بصر».)  
با این همه مراد از بصیرت در عرف سیاسی و اجتماعی، همان قدرت تشخیص مسایل پیچیده سیاسی و اجتماعی و درک و فهم درست آن، برای دست یابی به راهکارهای مفید و سازنده در این حوزه ها می باشد. صاحب رای و بصیرت کسی است که بتواند در هنگام بحران ها و فتنه های اجتماعی، حق را از باطل تشخیص دهد و موضع مناسب با آن را اخذ کند و در سیاهی فتنه ها و تاریکی آن بتواند با نور معرفت تقوای الهی، مسیر خویش را بشناسد و در آن مسیر حرکت کند.  
  
خداوند در آیات 91 تا 32 سوره فاطر با قرار دادن کوری در برابر بینایی و بیان تقابل آنها، این معنا را مورد تاکید قرار می دهد که بصیرت، بینایی است که آدمی را زنده می کند؛ زیرا کسی که از بینایی برخوردار نباشد، همانند مرده و یا کسی است که در گور است و هیچ توانایی رشد، حرکت، کمال و تعالی را ندارد. بنابراین کسی که از بصیرت سیاسی برخوردار نمی باشد، در جامعه اگر از گروه انفعال گرایان نباشد، در صورت فعالیت، در گروه بیماران دلان و گمراهان قرار می گیرد و مشارکت سیاسی وی به جای آن که به کمال فردی و جمعی جامعه کمک کند، به شخص و جامعه ضرر و زیان وارد می سازند.  
  
از نظر قرآن، بصیرت از هر نوعی که باشد، دارای نتایج بسیار مثبت و سازنده ای برای خود وجامعه است، بلکه این بهره، پیش از آن که به دیگری برسد به خود شخص می رسد. (انعام آیه 104)  
قرآن این معنا را مورد توجه قرار می دهد که ابزارهای بصیرت هرچند که گوش و چشم و دیگر حواس آدمی است(احقاف آیه 26 و اعراف آیه 179 و آیات دیگر) که ارتباط سالم و درست را با جهان خارج برای شخص فراهم می آورد و به شخص اجازه می دهد تا جهان واقع را چنان که هست بشناسد، ولی آن چه موجب می شود تا از این داده های اطلاعاتی بخش های مختلف حواس به درستی استفاده شود، قلب آدمی است. (همان آیات)  
  
بنابر این آن چه مهم و اساسی درمساله بصیرت است، قلب آدمی است. قلب است که با تفقه و تحلیل ریز و درشت امور و دقت درآن، به آدمی توانایی تحلیل درست وقایع و حقایق آن را می دهد. درحقیقت قلب، افزون بر تحلیل وقایع و تبیین آن با حقایق، توصیه های مناسبی را ارایه می دهد. از این رو مقام قلب در آموزه های الهی بسیار با اهمیت و ارزشمند دانسته شده است. زیرا این قلب است که به آدمی توانایی شناخت و درک و حرکت درست را می دهد و تنها عزم و اراده است که آن را به فعلیت می رساند و انجام کاری را درمسیر درست فراهم می آورد. این گونه است که بصیرت و تقوای عملی آدمی را می سازد و متاله و خدایی شدن را تحقق می بخشد.  
  
خداوند دربیان مصادیق اهل بصیرت واقعی، به کارکردهای بصیرت نیز اشاره می کند. از جمله در 75سوره انعام و 45سوره ص، از ابراهیم و اسماعیل (ع) یاد می کند که ایشان دارای بصیرت بودند و همین بصیرت به آنان توانایی بسیار بالایی بخشیده بود تا درمقام عمل نیز بتوانند آن چه را به درستی یافته اند به انجام رسانند.  
  
آیه 63 و 73 سوره فرقان به عبادالرحمان اشاره می کند که ایشان به سبب برخوردهای درست خود، از این توانایی برخوردار شدند که در دام شیطان و کوری و نابینایی بیفتند و در مسیر شیاطین گام برندارند.  
اصولا انسان مومن و متقی از نظر قرآن کسی است که درک درستی از وقایع جاری جهان و جامعه داشته باشد و آن را براساس حقایق هستی تحلیل کند و مسیر درست را بشناسد و برپایه آن بر وقایع جامعه وجهان تاثیرگذار باشد. (هود آیات 23 و 24 و رعد آیات 16 و 19 وفاطر آیه 35 و غافر آیه 58)  
خداوند درآیه 108 سوره یوسف دعوت از دیگران را از زمانی درست و سالم می داند که برخاسته از بصیرت و بینشی روشن و درست باشد. دراین زمان است که می توان دیگران را به کاری خواند و آنان را به امری توصیه کرد. بر این اساس کسانی که درکارهای خویش بدون بینش درست و روشن گام برمی دارند، خود گمراه هستند و دیگران را نیز به گمراهی می کشانند و می بایست از آنان پرهیز و دوری کرد و از اطاعت آنان سرباز زد.  
  
**راه دست یابی به بصیرت**چنان که گفته شد برای دست یابی به بصیرتی چنین تاثیرگذار درشخص و جامعه و رفتارهای فردی و اجتماعی، می بایست ابزارهای درست و مناسبی چون چشم و گوش و مانند آن را داشت، چنان که لازم است از قلبی سالم و سلیم بهره مند بود؛ زیرا اگر قلب آدمی، بیمار و دارای پرده هائی از شقاوت و قساوت و جهل و بی تقوایی باشد، هرگز نمی توان از این قلب، امید بصیرت و روشنگری داشت.  
  
انسان برای این که به بصیرت و روشنگری واقعی برسد می بایست با مهار نفس خود هرگونه پلشتی ها را از خود بزاید و تقوای فطری را پاس دارد. هنگامی که تقوای فطری که مقتضی پرهیز از هر پلشتی و پلیدی چون دروغگویی و پیمان شکنی و مانند آن است، در انسانی وجود داشته باشد، آن گاه است که هدایت الهی از طریق وحی و الهام در وی تأثیرگذار خواهد بود و اهل ایمان به خدا و پیامبر(ص) و قرآن می شود و درهای بصیرت بر روی وی گشوده می شود و چشم و دلش به گونه ای دیگر به مسایل می نگرد و تحلیل و تبیین کرده و توصیه هایی را صادر می کند.  
  
از نظر قرآن بصیرت و روشنگری، بینش و نگرش درست و صحیحی است که آدمی با این امور می تواند آن را به دست آورد؛ بنابراین کسانی که به وسیله اعضا و جوارح خویش تنها در اندیشه پاسخ گویی به خواسته های نفسانی هستند و یا پلشتی ها و پلیدی ها برای آنان معنا و مفهومی ندارد، نمی توانند به بصیرتی دست یابند که حقایق را بر آنان منکشف سازد و آنان را نسبت به کار درست از نادرست آگاه و هوشیار کند و قدرت تشخیص شان را افزایش دهد و در نهایت از کار نادرست باز دارد.  
خداوند در آیه 203 سوره اعراف به ایمان به عنوان مهم ترین عامل دست یابی انسان به قدرت تشخیص حق از باطل و درست از نادرست یعنی بصیرت اشاره می کند و در ادامه در آیه 201 همین سوره تقوا را از مهم ترین عوامل تحقق بخش بصیرت و روشن دلی در آدمی برمی شمارد.  
البته هرگز نمی توان نقش بینش را در نگرش ها و افکار و اندیشه های آدمی نادیده گرفت. از این رو خداوند پس از ایمان که امری بینشی و نگرشی است به مسئله شناخت نسبت به آخرت و ایمان به آن در تحقق بصیرت آدمی اشاره می کند و دنیاگریزی و آخرت گرایی در افراد را عاملی مهم در تحقق بصیرت برمی شمارد. (ص آیات 54 و 64)  
  
از دیگر علل و عواملی که در این مسئله مهم و اساسی است می توان به عبرت گیری از مسایل جهان و هستی اشاره کرد. تأکید خداوند برتوجه به آیات و نشانه های الهی از آن روست که انسان با تحلیل آن ها می تواند نسبت ها را به درستی به دست آورد و در یک آزمون خطا و تصحیح، تجربیات بسیار مفیدی را در زمینه های مختلف کسب کند.  
  
بسیاری از مردم در یک فرآیند، به بصیرت دست می یابند، زیرا بصیرت از اموری نیست که ناگهان تحقق یابد، بلکه در یک فرآیند با علل و عوامل مختلف در انسان پدیدار می شود که در این میان نمی توان نقش مهم نشانه ها و نشانه شناسی را نادیده گرفت. از این رو توجه به آیات و نشانه های الهی در هستی از هر نوع و جنسی در آیات 02 و 12 سوره ذاریات و نیز آیات 6 تا 8 سوره ق مورد تأکید قرار گرفته است.  
انسان با تحلیل دقیق داشته های خودشان که از آن به آیات انفسی یاد می شود و داده های بیرونی که از آن به آیات آفاقی یاد شده است، می تواند امیدوار باشد که به یک شناخت یقینی برسد.  
هرچه تفکر و دقت در آیات انفسی و آفاقی و نشانه شناسی در انسان، قوی تر شود، دقت و تأمل و تحلیل وی نیز افزایش می یابد و یقین او از علم الیقین حصولی به عین الیقین شهودی و حق الیقین حضوری می رسد. به این معنا که نهایت تفکر و اندیشه در آیات انفسی و آفاقی، درک حضوری و دانش وجودی است که دیگر این دانش جزو ذات وی می باشد.  
  
بر این اساس هر کسی باید در مسایل زندگی از امور اجتماعی و سیاسی خویش چنان دقت و توجه داشته باشد که بتواند از راه نشانه ها، حقیقت را کشف و شهود کند و در ادامه با تقوای سیاسی در مسیر آن گام بردارد. کسانی که از هیچ نشانه کوچک و جزیی نمی گذرند.  
و آن را در یک پازل دسته بندی می کنند و در جای مناسب قرار می دهند، می توانند در نهایت، تبیین درستی از مسئله بیابند و واقعیت امور پوشیده را بر خود آشکار سازند. گاه یک فتنه می تواند این پازل هایی که در سایه روشن های تردید قرارگرفته است آشکار سازد و تصویری روشن از حرکات و اقدامات و رفتارهای شخص و یا گروه ارائه دهد.  
بارها دیده شده است که اهل نفاق و کفر و شرک در این فتنه ها خود را لو داده اند؛ زیرا گمان برده اند که موفقیت را در دست دارند و چهره واقعی خویش را آشکار می کنند و یا این که حرکت و رفتاری را از خود بروز می دهند که می تواند به عنوان متغیر ربطی میان تمامی پازل ها و قطعات پیشین، معنایی را القا و روشن سازد.  
  
به سخن دیگر، فتنه ها فرصت های شناختی برای بسیاری از مردم نسبت به رهبران و نظریه پردازان و تصمیم گیران اصلی است که همواره با درایت و کیاست معاویه ای و عمر و عاصی خواسته اند تا خود را مخفی و نهان کنند و اندیشه ها و افکار پلید خود را از انظار دور دارند. در این هنگام فتنه ها، همانند نوری در تاریکی، چهره واقعی خواص را نشان می دهد و بطلان همه یا برخی کارها و رفتارهایشان را برای توده های مردم آشکار می سازد.  
بنابراین مهم ترین رفتاری که از توده های مردم انتظار می رود آن است که در فتنه ها به نشانه ها توجه کنند، و با بهره گیری از اصول اساسی اسلام و قرآن، حق را از باطل باز شناسند و خواص و رجال سیاسی کشور را براساس آن معیار به ارزیابی نشینند و در نهایت، راه خویش را از گمراهان و منافقان جدا سازند.  
  
در داستان حضرت امیرمؤمنان(ع) در جنگ صفین و فتنه بزرگ آن برخی از اهل تردید نمی دانستند که حق با علی یا معاویه است؛ زیرا یک نشانه چون شهادت عمار به دست گروه باغی و طغیانگر، برای توده های مردم آشکار کرد که معاویه بر باطل است. هر چند که در آن زمان بسیاری از لشکریان معاویه با توجیه عمر و عاص فریب خوردند، ولی زنگارهای بسیار و پرده های استواری از دغل و تزویر و دروغ با شهادت عمار به عنوان یک نشانه فرو ریخت و از میان برداشته شد و اهل حق توانستند راه خویش را دریابند.  
  
در حقیقت هر نشانه ای در هر فتنه ای برای توده های مردم می تواند به عنوان نشانه ای از درستی و نادرستی کس یا گروه و یا حکومتی باشد.  
به هر حال داشتن بصیرت نیازمند اسباب و ابزارهای مناسبی است که قدرت تشخیص آدمی را نسبت به حق و باطل برانگیزد و به وی توانایی دهد تا پس از شناخت، نسبت به آن واکنش درست و مناسبی انجام دهد و همانند بلعم باعوراها و یا سامری ها عمل نکند و همراه فرعون و طاغوت در صف استکبار و کفر و باطل نایستد.  
  
فاطمه ذبیحی